

ساحت قدسی هنر

دکتر محمد مهدی هراتی
عضو فرهنگستان هنر

در طول سال‌های تدریس در مراکز آموزشی و دانشکده‌ها، همواره پرسش از "هنر" و ریشه‌یابی‌های آن تداوم داشته است. امروزه هم در مقوله پژوهش‌های هنری هنوز این تداوم و شوق، حضوری چشمگیر دارد و در اکثر دوره‌های دانش‌افزایی از پرسش‌های اصلی و نخستین است.

محبت حق است. که این معنی نیز در میان صوفیان مصطلح است:

مطربان گویی در آوازند و صوفی در سماع
شاهدان در حالت و شوریدگان در های وهوی
(سعدی)

دومین جزء از واژه "هنر" نیز به معنی والا و انسان‌والاست. در مجموع از ترکیب این هر دو، یعنی "هنر" بر انجام اموری مانند، شگفتی آفرین، خارق‌العاده و بدون عیب دلالت دارد و برخی هم هنر را "تیک مرد" نیز معنی کرده‌اند.

ضمناً باید دانست که نقطه مقابل "هو" واژه "آهو" است و آهو در مقابل هو، تمثیل تقابل عیب و بی‌هنری در مقابل هنر است. بسیاری از متفکران و بزرگان نیز به تقابل این دو واژه اشاره کرده‌اند. از جمله ابوشکور بلخی که در ابیات زیر:

به هنگام خویش اندرون بنگرد

و ز آهوی و بد، پاک بیرون شود

ستایش بد از هو، هر سویی

ز بخت آوران زشت، نیکو بود

واسدی طوسی هم در این باب می‌گوید:

هنرها ز بخت بد آهو بود

ز بخت آوران زشت، نیکو بود

هنرها بشست از دل، آهو گرفت

ولیکن نبیند کس، آهوی خویش

هنر یا "هنر" واژه‌ای اوستایی است که از ترکیب "هو" و "تر" پدید آمده است. "هو" به معنی بسیار نیکو، عاری از هرگونه عیب و کاستی و زشتی و نیز به معنی بی‌مانند و "بی نظیر" و "یگانه" است. که هنوز هم در عرفان و در زبان متداول عرفان، به مفهوم "خداوند یگانه" و "خدای بی مثل" و مانند به کار می‌رود. در تعریفات میرسید شریف نیز همسو با همین معانی آمده است:

"پنهانی است که مشاهده آن غیر را درست نباشد."

در فارسی باستان نیز "هورا مزدا" و "هور مزدا (هرمز)" به معنی خداوند بی مثل و مانند و هوشنگ با مفهوم عقل و امر اول، جلوه‌های دیگری از کاربردها و سوابق این واژه است.

در ادبیات هم نمودهای دیگری از حضور همین معانی را در اشعار مولانا و دیگران می‌توان دید: مولانا آن را "صبغة الله" می‌نامد که مترادف "رنگ خدا" در فارسی است:

صبغة الله چیست؟ رنگ خم "هو"
پسه‌ها، یکرنگ، گردد اندر او

فکر ما تیری است از "هو" در هوا

در هوا، کی پایدار آید ندا

باد در مردم هوا و آرزوست

چون هوا بگذشت پیغام "هو" ست

گاهی هم هورا "هوی" گفته‌اند که از مراتب

کلید واژه:

هنر قدسی

هو

کلک نقاش

دکتر محمد مهدی هراتی.

که گردد هنر پیش او اندکی

هنرها همه هست و آهو یکی

فخرالدین اسعد گرگانی هم در همین زمینه گفته است

هنر را باز دانستم ز آهو

همیدون نغز را از زشت و نیکو

ناصر خسرو هم در این باره سروده است:

بر شو به هنر، به عالم علوی

زین عالم پر عوارو پر آهو

نظامی هم در این بیت به معانی دیگر هنر هم

عنایت داشته است:

بر آهوئی صد آهو پیش گیرد

مکن تندی که باشد از تو، آهو

به هر حال در همین مجال اندک می توان چنین نتیجه گرفت که هنر در فرهنگ ایرانی به مفهوم مهارت و چیره دستی، حسن و نیکویی، بی نظیری و بی ماندی در امور، کیاست و فراست، کمال و فضیلت، علم و معرفت، و نیکوتر از همه "است در لغتنامه مرحوم دهخدا نیز، همین معانی برای هنر آمده است. همه بزرگان اندیشه و فرزندان نیز، هنر را موهبت الهی و درجه ای از کمال آدمی و هوشیاری و فضل دانسته اند و بر آموزش هنر، پرورش هنرمند و اشاعه هنر دوستی در سطوح عمومی جامعه تأکید کرده اند.

در حدیث نبوی به نقل از پیامبر اکرم (ص) آمده است:

"ان الله جمیل و یحب الجمال"^(۱)

بدین ترتیب حضرت ختمی مرتبت به عنایت خداوند نسبت به دوستی و ستایش از زیبایی و کمال مژده و نوید داده اند و انسان را به تلاش در

جهت حفظ "اصل زیبایی" در همه شئون و پدیده های زندگی ترغیب می کنند؛ زیرا که هنر آیتی از جمال کبریایی است و هنرمند مورد عنایت او و بهره صاحب هنر را از کتابت نیکوی "نخستین آیه" صحیفه سبحانی مژده داده است که:

"مَنْ كَتَبَ بِحُسْنِ الْخَطِّ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ دَخَلَ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ الْحِسَابِ"^(۲)

و هنرمندان به شهادت تاریخ در تحقق بخشیدن به این حدیث و سایر احادیثی که نوید این تفضل الهی را به گوش اهل راز می رسانند، اهتمام بسیار کرده اند و اذعان داشته اند که:

مگر خامه صنع در دست تست

جهان هنر، ملک در بست تست

و باید دانست که بر اساس آیات قرآنی، ذات اقدس خداوندی هم بدیع است و هم صانع و مصور و خالق که از اسماء حسنی حضرت باری تعالی هستند.

روان و خرد بخشد و هوش و دل

زان قلم حرف "صنع" کرده رقم

بدیعی که "شخص" آفریند ز گل

آن خدایی که آفریننده قلم

و خداوند دوستدار زیبایی، در سوره مبارکه

"المؤمن" آیه ۶۴ می فرماید:

"وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوْرَكُمْ"

و حضرت امام جعفر صادق (ع) هم می فرماید:

"الصُّوْرَةُ الْإِنْسَانِيَّةُ هِيَ أَكْبَرُ حُجَّةِ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ وَ هِيَ الْكِتَابُ الَّذِي كَتَبَ اللَّهُ بِيَدِهِ"^(۳)

و ببینید که استاد شهریار با چه لطافتی در شعر

خویش به ترجمه و همین معنویت حدیث در مقام

هنر و جایگاه آن اشاره کرده است:

کلک نقاش ازل کز ابدیت دم زد

از بر لوح عدم نقش همه عالم زد

نقطه عشق که از کلک محبت بچکید

دل آدم شد و از عشق و محبت دم زد
چون شناسای خود از آن همه "تصویر" ندید
نقش از خود به سویدای دل آدم زد
صورت کامل خود، کادم از او دیباچه است
نقش باحسن خط و

خاتمه در خاتم زد
در شرایط حاضر
عده ای می خواهند
جایگاه واقعی هنر ایران
را براساس تعاریف
بیگانه و سلیقه های
فردی متأثر از آن ها،
تعیین کنند و بعد
براساس همان دیدگاه ها،
رسم و آداب آن را رقم
بزنند. در حالی که آن
تفکر و رسالتی که در



نقشه‌های هنر ایران (پیلارام)

هنرهای ایرانی و اسلامی متجلی است و شرق
و غرب را مفتون خود کرده است، به هیچ وجه
ریشه در فرهنگ جوامع و سرزمین های بیگانه
ندارد. همان طور که عطر گل های ایران و رنگ
آن ها را در کم تر گلستانی می توان مشاهده کرد.
هنرشناسان و پژوهشگرانی که در زمینه هنرهای
ایرانی مطالعه و بررسی کرده اند، مفتون مضامین،
روش ها و منش ها و مفاخر ما شده اند تا آنجا که
هنرشناس بزرگی همچون پرفسور پوپ "هنر
ایرانی" را "هدیه دائم ملت ایران به تاریخ جهان"
خوانده است. زیرا ایرانیان در همه ادوار تاریخ خود،
برای کمال و زیبایی، مقامی بلند و روحانی قائل
بوده اند و هرگز در هنرهای ایرانی، لذت چشم یا
تفریح ذهن مایه اصلی کار نبوده است، بلکه
هنرمندان ما ادراک و مفاهیمی عمیق را دنبال
می کرده اند که برای همه قرن ها، ذوق و فهم هنری
والا و استادانه را به ارمغان آورده است. این که
هنرها در همه تاریخ ایران تابع ادبیات و اندیشه های
دینی و فلسفی بوده اند، اتفاقی نیست. به همین
خاطر، این نوع هنرها، اعم از نقاشی و موسیقی که
معمول هنر ایرانی است، در زبان های اروپایی، با
نام یا اصطلاح متناسب، دیده نمی شوند. حتی

واژه های تزئینی "Ornament", "Decoration" نیز
هرگز نمی توانند گویای آن تناسب و مفاهیم
ویژه ای باشند که در هنر ایرانی است. آن همه
تناسب های آرام و شکیل هنری ما را، برخی از
هنرشناسان بیگانه "موسیقی مرئی" نامیده اند. که
بیانگر نفوذ و قدرت افسونگر هنرمندان ما است.

و اگر امروز در بسیاری از نقدها و تعریف ها یا
حتی مذمت ها، صحبت از طبیعت گرایی هنرهای
ایرانی است یا با چکش مدرنیسم، آن زلالی، شفافیت
و دلپذیری نهفته در هنرهای ما را می شکنند؛
موضوعی کاملاً حساب شده است زیرا، که
نظریه های نمایش طبیعت و تقلید از آن در هنرها،
اعم از نقاشی، و مجسمه سازی و هنرهای نمایشی
دیگر، همه در قرن های هیجده و نوزده در جهان
رایج شد که بعد هم مورد ایراد خودشان قرار
گرفت. انگیزه های انتقادی آنان در مذمت از
حضور طبیعت در هنر هم ناشی از آشنایی اروپائیان
با هنرهای شرقی و "نقوش حاکی از معانی و
مفاهیم" هنرهای ایرانی و اسلامی بود. اما این
مبالغه ای که در نكوش از اصالت مفاهیم ارزشمند
هنری وجود دارد، موضوعی تازه نیست، همان
طور که جدایی صنعت و هنر، فریبی بزرگ از طرف
استعمار بود تا بتواند بازارهای سرشار از
ساخته های هنری ما را تصاحب کند؛ زیرا دامنه
هنرهای ایرانی، به لحاظ محتوا و اسلوب بسیار
وسیع بود. که در اثر توطئه چینی بسیار استعمار در
سال های نه چندان دور، بالاخره استعمار توانست
آن چکش کوچک را تبدیل به پتکی بزرگ برای
کوبیدن ذوق و اندیشه هنرمندان ما بکند.....

باید دانست که، هنرمندان ما همواره هم صدا
با متفکران، به بیان مفاهیم عمیق و انسانی بشر
پرداخته اند و اغلب موضوع آثار نقاشان و شاعران
و موسیقی دانان یکی بوده و هر کدام سعی داشتند
نکات فراوانی از تفکر و الهام خود را از طریق هنر
خویش ب دیگران منتقل کنند که آن ایثار و فروتنی و
صداقت آنان برای هنرمندان غرب و شرق و حتی
خود ما هم عجیب به نظر می رسد.

بررسی هایم در خصوص بازشناسی آن مفاهیم
و معنی رسانی های ارجمند هنرهای ایرانی سبب
شد تا به نگرش متفکران نسبت به جایگاه هنر و

دیدگاه‌ها و تعاریف آنان از این واژه و سوابق آن در دوره‌های شکوفایی و مجد هنرهای ایرانی، چه قبل از اسلام و چه بعد از اسلام، این اعتقاد را در این بنده بوجود آورد که بازشناسی و بازگویی مفاهیم هنرهای ایران به حکایت اشعار و سروده‌های شعرای قرنهای سرافرازی می‌تواند ما را به خاستگاه و ابعاد هنرهای ایرانی نزدیک‌تر کرده و منجر به شناخت واقعی آنها گردد و چه بسا در بازخوانی کلی از مقوله هنر، در عهد حاضر نیز مفید واقع گردد، همان‌گونه که پرفسور پوپ، آن عاشق سرگشته هنر ایران، آثار هنری ما را "ثروت و اعتبار ملی" خوانده و برای ارتقاء و آشنایی و احیای آنها، چنین توصیه می‌کند:

"جوانان و پیران ایرانی، اگر در ردیف ایرانیان واقعی هستند باید با هنرها و بناهای پرارزش خود آن قدر آشنایی داشته باشند که با فردوسی و حافظ دارند."

در جای دیگر هم به آنان وصیت می‌کند: "اگر ایران به سنت‌های هنری خود، وفادار باشد و با گشاده‌دستی به جمع‌آوری اطلاعات لازم از طرحهای هنرهای مردم خویش بپردازد و با شکیبایی و ایمان، آنها، روی آورد، یقیناً روزگار بزرگی و خدمت خود را به جهان، دوباره آغاز خواهد کرد."

ممکن است مرا در پیگیری توصیه‌های این هنرشناس بزرگ ملامت کنند، اما باید بگویم که توصیه‌های پوپ در حقیقت رهیافت او از راهبردهای گوناگونی است که شعرا و متفکران گذشته ما در جهت تبیین مقام هنر و هنرمندی در جامعه برداشته‌اند. سعدی را ببینید که چگونه صلای هنر می‌دهد که:

هنرمند هر کجا رود قدر بیند و به صدر نشیند
هنر بیاور و زبان آوری مکن سعدی

اندر جهان، چو بی هنری، عیب و عار نیست
با فخر و با هنر زی و بی عیب و عار باش
بی هیچ تردیدی، رواج و گرایش به اهلیت و منزلت صاحبان هنر و اصحاب فنون و دقایق، نتیجه هدایت و نفوذ کلام بزرگان دین و ایمان مردم بوده و توجه به روایات و احادیث ائمه هدی علیهم

السلام بزرگ‌ترین چراغ این اهتمام است. حضرت امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:

"ان الله یحب الصانع الحاذق"

"استاد فن (هنر)، محبوب خداوند است"

و می‌دانید که حاذق بودن و استادی مرتبه‌ای بسیار والا و ارجمند است که به انسان ارزش و شرافت می‌دهد و چنین است که مردم نیز در جهت ارتقای خویش "گرد هنر می‌گردند" و به آن ارج می‌گذارند تا آن جا که حافظ آن را آتش نهفته و جاودانی می‌داند:

از آن به دیر مغنم عزیز می‌دارند

که آتشی که نمیرد همیشه در دل ماست

در یک بررسی کوتاه از مفاهیم هنر و هنرمندی در فرهنگ ایرانی، به جایگاه ارجمند آن و منزلت والای هنرمند که متکی بر سجایای اخلاقی و کمال انسانی است، پی می‌بریم و می‌بینیم که ترقی و پیشرفت و تعالی حرکت‌های اجتماعی و اقتصادی و صنعتی جوامع گذشته ما با جوهره هنر و هنرمندی پیوند داشته است و این همان چیزی است که هنرشناسان بیگانه، اما منصف، آن را هدیه هنر ایران به تمدن جهانی نامیده‌اند و چقدر خوبست که با شرایط هنر و هنرمندی در کشورها و سرزمین‌های دیگر امروز، مقایسه

شود. در این مقایسه، اگر همان اظهارات منصفانه هنرشناسی مثل پوپ را با حرف‌های "پابلویکاسو" هنرمند پرآوازه قرن بیستم، در کنار یکدیگر قرار دهیم تفاوت‌های آشکار و نگرش‌های "مشی" هنر و هنرمند شرقی و غربی آشکار می‌گردد.

(تصویری از این اظهارات، عیناً از روزنامه اطلاعات سال ۱۳۴۰ شمسی ارائه می‌شود.)



آثر پیمان رحیمی زاده